

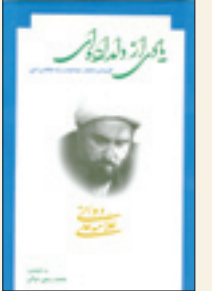
پیش‌خوان

پیش‌خوان

رخ نمایی از وجه ناشناخته‌ای از حیات فرهنگی علامه علی دوانی

استعدادی که مجال بروز نیافت!

■ **محمدرضا کائینی**



عالم متنوع و مؤلف نامور، زنده‌یاداستاد علامه علی دوانی، در زمره فرهنگیان دوران ما به‌شمار می‌رفت.بااین‌همه در اثری که در این مجال به شما معرفی می‌شود، از وجهی ناشناخته از

شخصیت آن بزرگ غبار بر گرفته شده که همانا تعلق وی به ساحت ادبیات و شعر است. فرزند فرزانه‌اش دکتر محمد رحبی دوانی، در دیباچه این اثر، مضمون آن را به‌راغب ذیل معرفی و توصیف کرده است:

«تاریخ سرایش اشعار گردآوری شده، سال‌های بین ۲۰ تا ۳۰سالگی، یعنی اوان شکوفایی ادبی و علمی آن استعداد درخشان را در برمی‌گیرد و البته غالباً به سنین ۲۰ تا ۲۵سالگی وی، تعلق دارد. با آنکه این طلیعه‌بانک از فوران ذوقی سرشار خبر می‌داد، ولی چنانکه می‌دانیم فقدان دروس ادبیات

فارسی یا متون درسی فارسی در برنامه رسمی حوزه‌های علمیه و به‌عبارتی، تبیین تعلیمات

سننی حوزوی با شعر و ادبیات فارسی، به جهت روح بخش‌حاکم بر معارف و علوم قدیمه و همچنین تکنگهای متعدد زندگی سخت‌طلبگی، مجالی برای بروز یا رشد چنین استعدادهای هنری و ادبی باقی نمی‌گذازد و همچون دانشگاه‌های بوروکرات خارج و داخل، هنرمند و شاعری در دامان خود نمی‌پروردا تنها کسانی که به یمن نبوغ خویش، ظهوری خلاف امد عادت و آن هم بیرون از محیط رسمی و برنامه درسی دارند، در اوقات خوش فراغت خویش- که که ویژه در اوایل و اواخر کار و بار عمر دست می‌دهد- مجال ابراز جلوه‌هایی از ذوق هنری و ادبی خداداد خود را می‌یابند.اشعار آغاز و پایان



استاد علامه علی دوانی

عمر برپرت امام خمینی(ره)، نمونه بارز و شاهد صادق این مدعااست. البته روحانیانی هم که در مدت عمر سراسر جنب‌وجوش خویش، از سرودن شعر باز نایستاده‌اند، کم‌شمار نبوده و نیستند، ولی نسبت به کل مجموعه و روال معمول، بسیار اندک و مستثنی می‌نمایند.متأسفانه همین گروه نیز به دلیل غلبه روح حصولی و بحثی بر وجه حضوری و ذوقی معارفی که موضوع تحصیل، تدریس و تحقیق آنها قرار می‌گیرد، هر گز خود را مجاز نمی‌دانند که آثار شاعرانه خویش را نشر دهند. هزاران افسوس که این ذوق سرشار در بنیادت فوران خویش، در مسیری از پیش تعیین شده برای هر طلسم، همچون هزاران هزار استعداد درخشان دیگر جاری می‌شود و به‌رغم آنکه فراتر از یکصد جلد تصنیف، تألیف، ترجمه و تصحیح درخشان را پدید می‌آورد- که هر کدام در جای خود، ابداع و نقطه‌آغازی از لحاظ موضوع یا طرز بیان است و مورد تقدیر فراوان اعظم گذشته و حال قرار می‌گیرد- ولی دیگر از تباطی با عالم شعر و شاعری نداد، به شهادت افراد خانواده دمساز وی، همراه باافول ناخواسته اختر شعر او، اشتغال به سایر هنرها نظیر قصه‌نویسی، خطاطی، نقاشی و ذوقیاتی همچون گردآوری تمبیر، تصاویر و اسناد نادر و امثال ذلک نیز به تدریج کمرنگ شد و در مسیر زندگی علمی و عملی او که قرار نگرفت!البته همان‌ها نیز مانند باقیمانده اشعار، هر چند تنها یک دهه از حیات وی تعلق دارند، ولی مجموعه‌هایی جذاب و قابل اعتنا محسوب می‌شوند. امید داریم کسانی که کتاب نقد عمر با اهمیت و سراسر عبرت این نابغه روستایی زاده خودساخته را که مشحون از حوادث پرفراز و نشیب تاریخ معاصر اوست می‌خوانند، در قیاس با این دفتر، بر دیگر وجوه شخصیت درخشان علامه والایی که می‌توانست بسنی بیشتر بازنوایی تاریخ دوران ما بنیاید، وقوف یابند و اقران و امثال او را که در حجره‌ها و زاویه‌های حوزه‌ها و دانشگاه‌ها و بیش از آن در کنج خانه‌ها شمع‌وار در سکوت خلوت خویش می‌سوزند و می‌سازند، دریابند و در جایگاه شایسته ایشان قرار دهند…»

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷



فضل‌الله زاهدی کنار اعضای کابینه خویش پس از ۲۸ مرداد

نظری بر حیات نخست‌وزیر کودتا، در ۹ سال پایانی حیات

روزمرگی و انتظار برای مرگ

در «ویلای گل سرخ»

■ **خسر و معتضد**

فضل‌الله زاهدی پس از یک سال و نیم صدارت ایران، در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به گونه‌ای مختصر مانه و از نسوی پهلوی دوم از ایران اخراج شد. مقال پی آمده، گزارشی از دوران این تبعید اعلام نشده است. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

■ **خروج فضل‌الله زاهدی از ایران، با عهده‌داری سفارت سیار**

فضل‌الله زاهدی نخست‌وزیر کودتای ۲۸ مرداد، پس از استعفا اجباری از مقام نخست‌وزیری مانند بسیاری از نخست‌وزیران ایران که پس از پایان دوران نخست‌وزیری خود، علاقت و با احتیاط و دوراندیشی کامل، ماندن در ایران را جایز نمی‌دیدند، با در دست داشتن فرمان سفیر کبیری سیار ایران(سوپر امباسادور) در سراسر اروپا راهی خارج شد.

■ **اختلاف نخست‌وزیر کودتا با فرزندان**

زاهدی در دوران نخست‌وزیری‌اش، اغلب با پسرش اردشیر اختلاف نظر داشت که بیشتر ناشی از درگیری اردشیر با نامادری‌اش خاتم تاجی اتحادیه بود. اردشیر اوایل سال ۱۳۳۳، پس از مناقشه با پدرش، مدتی از ایران به اروپا رفته بود. پدر قبل از رفتن به همدان برای شرکت در جشن هزاره بوعلی در اردیبهشت ۱۳۳۲، نامه‌ای به او در اروپا نوشته و از وی گله کرده بود.البته اردشیر پس از مدتی کوتاه به تهران بازگشت و روابط اصلاح شد، به طوری که در پایان سال ۱۳۳۴، روابط چنان بهبود یافته بود که زاهدی پدر پس از خروج از ایران نامه‌ای برای پسر نوشت و آنچه را بر او گذشته بود، شرح داد. زاهدی در نامه‌ای به اردشیر در اوایل سال ۱۳۳۴، برای او شرح داد که پس از ترک تهران شش به بیروت رسیده و زهدی و اختر- همراهان او-قرار است چند روز بعد، به وی ملحق شوند. قرار بود زاهدی سپس به رم برود. او از اردشیر خواست چند روز بعد در اروپا به او ملحق شود و بعدااگ شاه امر کرد، به ایران بازگردد. همسر دوم زاهدی، موقداً تهران مانده و قرار بود در خانه قلی ناصری- که زاهدی آن را خرید کرده بود- زندگی کند.احتمالاً در آن زمان، قرار طلاق تاجی خاتم گذاشته شده بود. از این روز زاهدی از پسرش خواست به او بی احترامی نکند و حتماً آتومبیل فورد شکاری را به او بدهد. زاهدی پس از چند روز، راهی ایتالیا شد و تصمیم داشت تا از آنجا راهی سوئیس و آلمان شود و در آنجا خود را معالجه کند. او در نامه دوم خود از اروپا از اینکه از کار کناره‌جویی کرده، اظهار خوش‌وقتی کرده و فقط اظهار نگرانی کرده بود که نکند: «این اشخاص شی‌رف، دور شاهنشاه را بگیرند و کارها را خراب کنند. من که از این دولت و این زندگی نقد نظر می‌خورم، به هم باهم هستند، چیزی نمی‌فهمم. آن هم چندین دولت مریش!…» زاهدی از نامه خود، در مورد فروش قسمتی از اراضی خود و تبدیل بهای آن به ارز، دستورهایی داده بود.

■ **تمجید از شاه در مکاتبات از ترس سانسورا**

وقتی زاهدی وارد سوئیس شد و شروع به معالجه خود کرد، با هماهنگی سفارت ایران در برن و کنسولگری ایران در ژنو، اداره پلیس ژنو در جریان ورود او قرار گرفت و دو پلیس به مراقبت آزاد او گماشتند و ترد او را زیر نظر گرفتند تا ایرانیان مخالف، به او آسیبی نرسانند؛ زاهدی در نامه‌های خود به پسرش که احتمال می‌داد از سانسور بگذرد، همه جاز شاه تعریف می‌کرد و پرکناری خود را موضوع مهمی نمی‌دانست! اما از اینکه هواداران مصدق به دربار راه می‌یافتند،

اظهار نگرانی می‌کرد؛ زاهدی مدتی در ایتالیا در جوار

آب‌های معدنی اودونو به سر برد و سپس راهی فرانسه و سوئیس شد. مدتی نه چندان کوتاه، در هتل ریچموند مختصر مانه و از نسوی پهلوی دوم از ایران اخراج و خرید و در آن ویلا که باغی پر از گل‌های سرخ داشت، زندگی جدید و شیرینی را آغاز کرد. البته مدتی هم در لوزان در یک خانه اجاره‌ای زندگی می‌کرد.

■ **اجازه یافتن زاهدی برای سفر به ایران و شرکت در مراسم فرزندش**

در خلال سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵، اردشیر زاهدی به عنوان یکی از آجودان‌های کشوری شاه، مقام و موقعیت خود را در دربار مستحکم کرده بود. در آن زمان، عده زیادی از فرزندان سران ایلات و خوانین، به عنوان آجودان کشوری شاه، در دربار مشغول کار شده بودند و از آن جمله: پسر جوان اسماعیل سمیتقو و عبدالامیر خزعل پسر شیخ خزعل نیز به این دسته بر گزیده شده بودند. احتمالاً این کار بنا به توصیه‌های انگلیسی‌ها و جذب قلوب ایلات و خوانین انجام گرفته بود، زیرا انگلیسی‌ها پس از ماجرای بحران نفت و گرفتاری‌های ناشی از کوتاه شدن دستشان از منابع نفت ایران اصولاً از حضور در ایران پند و اندرز کافی گرفته و برای جریان یافتن نفت به پالایشگاه‌یشان، از یک قدرت مرکزی ثابت و مقتدر حمایت می‌کردند. اردشیر زاهدی نیز همچنان در دربار، در سمت آجودان کشوری شاه مانده و در این دوران با شاهدخت شهنواز پهلوی بیشتر آشنا شده بود، کار به دل بستگی رسید ماجرا را به پدرش در سوئیس خبر داد و وی نامه‌ای به ملکه مادر نوشت و وی را در جریان امر گذاشت و



فضل‌الله زاهدی کنار فرزندان اردشیر زاهدی

«

زاهدی در نامه‌های خود به پسرش که احتمال می‌داد از سانسور بگذرد، همه جاز شاه تعریف می‌کرد و پرکناری خود را موضوع مهمی نمی‌دانست! اما از اینکه هواداران مصدق به دربار راه می‌یافتند، اظهار نگرانی می‌کرد! او سرانجام ویلای گل سرخ در مونترورا خرید و در آن خانه زندگی جدید و شیرینی را آغاز کرد؛

از او خواست استدعای وی را به عرض شاه رسانده، اردشیر را به غلامی خود بپذیرد؛ شاه و ملکه مادر پس از پرسش از شهنواز، خواستگاری اردشیر را پذیرفتند و در دی‌ماه۱۳۳۵ مراسم نامزدی انجام و در آبان ۱۳۳۶، آیین جشن عقد و عروسی برگزار شد و شهنواز به خانه مادام که همان حصارک بود، انتقال یافت و البته به زاهدی اجازه داده شد به ایران بیاید و در مراسم جشن شرکت کند.

■ **مشغولیات زاهدی در سوئیس**

زاهدی که می‌گفتند ثروت زیادی دارد و چند میلیون لیره و دلار، در بانک‌های سوئیس به امانت گذاشته است، ۹ سال از عمر خود را در سوئیس گذرانید و به تفریحاتی چون: قمار، مسیر و سفر در فرانسه، آلمان و ایتالیا سرگرم بود و گاهی عروس خود شهنواز را که همراه شوهرش نزد او می‌آمد، به عنوان مهمان می‌پذیرفت و تصاویری از زاهدی کنار پسر، عروس و نوه‌اش مهناز، در مجلات چاپ می‌شد. در خلال سال‌ها به ویژه در دوران علاء و اقبال، گاه مطبوعات هوادار زاهدی که از خوان کرم او بر خوردار شده بود، شایعه‌ای مبنی بر احتمال بازگشت او در سوئیس و ترک سرکرستی نخست‌وزیری نشر می‌دادند که همگی دروغ و پایه بود و شاه کمترین تمایلی برای بازگرداندن زاهدی نداشت و افکار عمومی نیز به دلیل فشار و مزاحمت پلیس و حکومت نظامی در دوران نخست‌وزیری او، رغبتی به تجدید زمامداری‌اش نداشت.

اقامتگاه‌های زاهدی در شهرهای مختلف سوئیس در خانه‌ها و هتل‌های گرانبها بود. مثلاً هنگامی که در یک بیوتل ژنو اقامت می‌گشت و، ماهانه هزار فرانک گرانیه خانه می‌داد؛ در هتل‌ها نیز گرایه هر شب بسیار گران تمام می‌شد. از این رو با خرید ویلای گل‌سرخ که مبلغی به‌عنوان پیش‌پرداخت تهیه کرد و اقسالی نیز پرداخت، خلیاش از نظر اقامتگاه آسوده شد. ۵۰ هزار فرانک اقساط ماهانه آنجا بود که جراید مدت اقساط را ۲۵ ساله نوشتند. زاهدی بلافاصله پس از آن نیز یک اتومبیل شیک کورسی و یک قایق موتور ی خریداری کرد که به‌پای قایق را ۵ هزار فرانک نوشتند. در آن ۹ سال، زاهدی همچنان در کشور سوئیس و در شهر مونتره به سر می‌برد و در ویلایی دو طبقه‌ای که هفت اتاق خواب با ضمانت داشت، زندگی می‌کرد. پنجره اتاقی که وی غذاخوری خود را به سوی کوه‌های سوئیس باز می‌شد و پنجره دیگری داشت که مشرف به دریاچه حزب محافظه‌کار به رهبری چرچیل نیز سرانجام در انتخابات بریتانیا پیروز شدند و مواعید دولت اتلی را پس گرفتند.

سه: تشنج‌آفرینی حزب توده و تلاش‌های سرسختانه برای ساقط کردن رژیم ایران، گرچه به دلیل تشتت پیش آمده پس از مرگ استالین خاتم سالمند معلومی بود که از قدیم، در خانه‌های اشرف ایرانی مقیم سوئیس آشپزی کرده و روش پختن پلو و آش و کباب و خورش‌های ایرانی را به خوبی می‌دانست. غذاهای ایرانی دستپخت این پیرزن سوئیس معروف بود و حتی چلوکباب برگ و کوبیده نیز تهیه می‌کرد.

■ **دولت سوئیس و میزبانی نخست‌وزیر کودتا**
دولت سوئیس برای زاهدی هم به عنوان یک سیاستمدار و نظامی بانفسته و هم به عنوان یک دیپلمات مأمور خدمت در سوئیس، احترام قائل شده و یک یادولیس سوئیسی ویلای و محافظت می‌کردند. زاهدی در ژنو چندنا تنها نبود. البته خاتم تجربه از ویلا جدا شده و به ایران بازگشته بود

د

زاهدی فاقد اطلاعات اقتصادی، اداری، اجتماعی و دیدگاه‌های هر روز بود و حکومت او، بر مبنای سرنیزه، فساد و ارتشاء می‌چرخید؛ شاه در اولین فرصت ممکن نه به دلیل ترسی که از یک کودتای احتمالی از نسوی او داشت، بلکه به خاطر شیوع آوازه فساد حکومت، اختلاس و رشوه‌خواری و در حقیقت انجام نشدن هیچ اصلاحات راضی‌کننده‌ای، او را بر کنار و از ایران راهی اروپا کرد؛

اما مسافرائی از ایران که به ژنو سفر می‌کردند، او را تنها نمی‌گذاشتند. در ایران عده‌ای از دوستان قدیمی او به دلیل منافعی که در دوران حکومت وی از آن بر خوردار شده بودند، تیمسار«ذخیره ملی و پشتوانه حکومت مقتدر!» بعدی تلقی می‌کردند! آنها در مجلس شورا و سنا در زمره اقلیت و مخالفان کابینه علا در آمده بودند و درباره اکتب بازگشت و نخست‌وزیری زاهدی که از نظر جسمی به راستی بیمار بود و روبه تباهی می‌رفت، مطالبی عنوان می‌کردند.

■ **و سرانجام، پایان فضل‌الله زاهدی**

سرنجام بیماری‌های مختلف، فضل‌الله زاهدی را از پای درآورد. کارش به بیمارستان رسید و بالاخره در ۱۲ شهریور ۱۳۴۲ در گذشت. اردشیر زاهدی که بر بالین پدر حضور داشت، جنازه او را به تهران آورد و در گورستان امامزاده عبدالله به خاک سپرد. شگفت اینکه چند سال بعد که گورستان امامزاده عبدالله رفته بود، وقتی سراغ آرامگاه زاهدی را گرفت و بدانجا شتافت، یک تن از خیل چاپلوسان و مگسان دور طبق شیرینی قدرت زاهدی را در ایام اقتدارش در آنجا ندید و حتی یک نفر نیامده بود فاتحه‌های برای او بخواند! علم از گردش زمانه و بازی‌های روزگار، سخت در

شگفت شد!

■ **گذری بر کارنامه فضل‌الله خان در حکومتی یک‌سال و نیمه!**
به طور کلی، درباره زاهدی و حکومت یک سال و نیمه او می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:
یک: در آن دوره بسا استفاده از تظاهرات و تشنج‌آفرینی‌های حزب توده که حزبی غیرمستول بود و برخوردار از خصیصه نوکری کورگورانه به شوری بود و همچنین افرای نویسی‌های رسانه‌های نوشتاری غرب و مخابسه اخبار تهدیدآمیز، انگلیسی‌ها موفق شدند امریکایی‌ها را که در دوران زمامداری دموکرات‌ها به خاطر دولت مصدق منصرف کنند. در واقع امریکایی‌ها می‌توانند نقش مهمی در ترس و وحشت مردم ایران و تقویت نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.

ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.

دو: فرصت‌های مناسبی برای ایران پیش آمد که بتواند از اختلاف نظر امریکا و انگلیس در مسائل جهانی به ویژه نظرات مساعد آرتل هریلین (نما‌ننده اعزامی امریکا) و نظرات مال اندیشانه منطقی استوکس (مهردار سلطنتی انگلیس) که شیوه‌های کمیانی نفت را تقبیح می‌کرد، استفاده کند و جنبش ملی‌گرای در صنعت نفت را که به مراتب بهتر از اصول مورد توافق به مرحله‌ای موفقیت‌آمیز برساند، اما مشاوران دکتر مصدق برای حفظ وجهه و محبوبیت او، وی را از هر گونه توافق بازداشتند و پیشنهادهای مقبندی را که به مراتب بهتر از اصول مورد توافق در قرارداد کنسرسیوم بود، رد کردند؛ باند تندرو حزب محافظه‌کار به رهبری چرچیل نیز سرانجام در انتخابات بریتانیا پیروز شدند و مواعید دولت اتلی را پس گرفتند.

سه: تشنج‌آفرینی حزب توده و تلاش‌های سرسختانه برای ساقط کردن رژیم ایران، گرچه به دلیل تشتت پیش آمده پس از مرگ استالین خاتم سالمند معلومی بود که از قدیم، در خانه‌های اشرف ایرانی مقیم سوئیس آشپزی کرده و روش پختن پلو و آش و کباب و خورش‌های ایرانی را به خوبی می‌دانست. غذاهای ایرانی دستپخت این پیرزن سوئیس معروف بود و حتی چلوکباب برگ و کوبیده نیز تهیه می‌کرد.

■ **دولت سوئیس و میزبانی نخست‌وزیر کودتا**
دولت سوئیس برای زاهدی هم به عنوان یک سیاستمدار و نظامی بانفسته و هم به عنوان یک دیپلمات مأمور خدمت در سوئیس، احترام قائل شده و یک یادولیس سوئیسی ویلای و محافظت می‌کردند. زاهدی در ژنو چندنا تنها نبود. البته خاتم تجربه از ویلا جدا شده و به ایران بازگشته بود

۹ جوان

اروزنامه جوان | شماره ۳۸۵

پنج: زاهدی در مبارزه علیه مصدق، فقط نقش شعار دادن داشت و اقشار سنتی مخالف مصدق، انگولفیل‌ها، نظامیان بلندمرتبت بانفسته، گروهی از بازرگانان و تمام کسانی که گمان می‌کردند مصدق راه را برای کمونیست‌ها هموار می‌کند، با هدایت و حمایت CIA و MI۶، به تلاش پرداختند و موجبات سقوط حکومت او را فراهم آوردند. رشیدیان‌ها، چند برادر(یکی وکیل دادگستری و دیگر روزنامه‌نگار) و کسانی که تمدن‌الملک سجادی در دیدار خود با زاهدی از آنها نام می‌برد و به خصوص مفتاح معاون وزارت امور خارجه مصدق که نام سری و کدی او در اسناد انگلیسی «عمر» است و باندهای افسران بازنشته، در زمره عوامل این سقوط بودند.

شش: عملیات روز ۲۸ مرداد، بیش از آنکه مولود برنامه‌ریزی‌های گسترده باشد، مولود ضعف عملکرد مقامات انتظامی و نظامی دولت مصدق، عدم وجهه و نفوذ فرماندهان تپیه‌ها در نظامیان و ازهم‌گسستگی ارتش بود.

هفت: زاهدی پس از رسیدن به مقام نخست‌وزیری با مشکلات عده‌ای روبه‌رو شد که اهم آن مسئله بحران نفت بود. شاه که پس از مراجعت از تبعید، دیگر قصد نداشت مقابل نخست‌وزیران بعد از مصدق تسلیم باشد، از نخستین روز استقرار، به مخالفت و کارشکنی در مقابل زاهدی پرداخت. زاهدی از علم اقتصاد و نیز مسائل نفت چیزی نمی‌دانست و تمام رشته‌های حل و فصل بحران را به دست علی امینی سپرد. آنچه به نام قرارداد کنسرسیوم بر کشور تحمیل شد، به مراتب از پیشنهادهای استوکس (مهردار سلطنتی انگلستان) در سال ۱۳۳۰ عقب‌تر بود، اما در شرایط پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از آنجا که شاه سلطنت خود را مدیون امریکا و انگلیس می‌دانست و قول‌های لازم را داده و پیمان سپرده بود، به ناچار بدان تن در داد.

هشت: زاهدی با سرکوب شدید چپه ملی، طرفداران مصدق، حزب توده و با تقویت همه جانبه امریکا استقرار و ثباتی ظاهری در کشور ایجاد کرد که در عین حال به نابودی دموکراسی، اختناق مطبوعات و از دست دادن تمام دستاوردهای دوران ۱۲ سساله پس از شهریور ۱۳۲۰، منجر شد. کشور از نظر، به یک کشور وابسته و دست‌نشانده امریکا و انگلستان تبدیل شد و طبقه جدید نظامی – زمین‌دار در کشور پدید آمد که با مکتب‌بازگانان موجب نفوذ کامل و رسوخ همه جانبه بیگانگان را به ویژه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی فراهم آوردند.

نه: با سرازیر شدن پول‌های ناشی از فروش نفت که به مصارف مملکتی و اقتصادی نمی‌رسید، بلکه بین شاه، درباریان، شاهزادگان، امیران و سیاستمداران طبقه جدید و نیز شریک‌های زالوصفت انگلیسی و امریکایی توزیع می‌شد و بخش ناچیزی از آن به مصارف عمرانی و دستمزدها و تأمین مایحتاج عمومی می‌رسید، فاصله سطحی‌اتواری ایران افزایش یافت. قشر رفه جدیدی شکل گرفت که به تدریج از سایر اقشار مردم جدا شدند با ثروت‌های افسانه‌ای و بریز و باش و سفرهای خارجی و کاخ‌سازی و ترویج فساد، اشکل نظامی جامعه ایران را تغییر دادند.

ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.
ده: زاهدی در برابر ایفای نقش سرکردگی توطئه، پادشاه متگنتفی دریافت داشت و خود در دوران سبطک‌هاش به رشد و نمو یک طبقه فرزانمند شده، مکتب‌داری و نظمی جامعه ایران را تغییر دادند.

دو: فرصت‌های مناسبی برای ایران پیش آمد که بتواند از اختلاف نظر امریکا و انگلیس در مسائل جهانی به ویژه نظرات مساعد آرتل هریلین (نما‌ننده اعزامی امریکا) و نظرات مال اندیشانه منطقی استوکس (مهردار سلطنتی انگلیس) که شیوه‌های کمیانی نفت را تقبیح می‌کرد، استفاده کند و جنبش ملی‌گرای در صنعت نفت را که به مراتب بهتر از اصول مورد توافق به مرحله‌ای موفقیت‌آمیز برساند، اما مشاوران دکتر مصدق برای حفظ وجهه و محبوبیت او، وی را از هر گونه توافق بازداشتند و پیشنهادهای مقبندی را که به مراتب بهتر از اصول مورد توافق در قرارداد کنسرسیوم بود، رد کردند؛ باند تندرو حزب محافظه‌کار به رهبری چرچیل نیز سرانجام در انتخابات بریتانیا پیروز شدند و مواعید دولت اتلی را پس گرفتند.

سه: تشنج‌آفرینی حزب توده و تلاش‌های سرسختانه برای ساقط کردن رژیم ایران، گرچه به دلیل تشتت پیش آمده پس از مرگ استالین خاتم سالمند معلومی بود که از قدیم، در خانه‌های اشرف ایرانی مقیم سوئیس آشپزی کرده و روش پختن پلو و آش و کباب و خورش‌های ایرانی را به خوبی می‌دانست. غذاهای ایرانی دستپخت این پیرزن سوئیس معروف بود و حتی چلوکباب برگ و کوبیده نیز تهیه می‌کرد.

■ **کلام آخر!**

به هر روی آنچه در ۲۸ مرداد بر ایران گذشت، صرف‌نظر از تمهیدات و دسلیس بیگانگان، زاریده فرصت‌سوزی، روزمرگی و گرفتار شدن دولت ملی دکتر مصدق در کشاکش کوران‌ها و بحران‌های مصنوعی برانگیخته شده از سوی انگلستان و شوروی بود که آن حکومت را به سقوط کشانید. از نسوی دیگر از خلال آخرین نامه‌های زاهدی به پسرش می‌توان نظرات او را درباره کابینه‌های پس از خودش، وضعیت دربار، بی‌توجهی شاه به اصلاح امور کشور، قرار گرفتن او در میان چاپلوسان درباری، اصلاحات ارضی و مسائل دیگر یاد کرد.